

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱/۳۰

دعا از دیدگاه ابن عربی و مولانا

مریم محمودی^۱

مهدیه ولی محمدآبادی^۲

چکیده:

دعا از بدیهی‌ترین مسائل در حوزه دین‌پژوهی است که در عرفان اسلامی بر ضرورت آن به کرات تأکید شده است. ظهور عرفان در عرصه بندگی، نقطه عطفی در رابطه انسان با خدا گشود و معبودی خواستنی را به تصویر کشید که لحظه‌ای غفلت از یاد او خسران ابدی برای رهروان به دنبال دارد. انعکاس احوال و اطوار عاشقانه در آیین دعا و زمزمه‌های ناب عرفانی بس شنیدی و حکایتی نغز و نامکرر است. در آثار عرفای اسلام دعا و نیایش به عنوان پل ارتباطی ناسوت و ملکوت از اعتباری ویژه برخوردار است. بخش قابل توجهی از آثار عرفانی بر جای مانده، درخصوص دعاست. لذا در این پژوهش نگارندگان بر آن شدند به بررسی افکار و عقاید ابن عربی بپردازند. او بنیانگذار عرفان نظری است و با درایت و ذکاوت و عرفانی برگرفته از معارف ناب اسلامی استدلال‌های دل‌انگیزی در باب دعا و اجابت آن آورده است. همچنین با بررسی آرا و افکار مولانا می‌توان اذعان داشت که وی نیز مسأله دعا و اجابت را با کلام نافذ و تأثیرگذار خود در ضمن حکایاتی جالب بیان نموده است. نکته‌ی در خور توجه این است که رد پای اغلب افکار و عقاید ابن عربی در اندیشه‌های مولانا به وضوح قابل مشاهده است.

کلید واژه‌ها:

عرفان اسلامی، دعا، ابن عربی، مولانا، اجابت.

^۱ - دانشجوی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، نویسنده مسئول:

m.mahmoodi75@yahoo.com

^۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان.

پیشگفتار

دعا از تعالیم دینی و بیانگر اعتقاد انسان‌ها به سریان مداوم اراده خداوند در کائنات است. دعا نوعی سلوک روحانی است که از سویی انسان را به خواسته مشروع خود می‌رساند، از سوی دیگر او را با امید و نشاط، به سوی کار و کوشش و زندگی سوق می‌دهد. اعتقاد به تأثیر دعا در تحولات هستی از ایمان و یقین انسان‌ها به وجود نیرویی برتر و تصرف اراده و قدرت لایزال الهی در هستی نشأت می‌گیرد. این مسأله سبب می‌شود هنگامی که توسل به اسباب و علل و جهد و تلاش انسان نتیجه نمی‌دهد ناامیدی و درماندگی بر وجود انسان چیره نگردد و از مادیگری صرف و محصور ماندن در پیله آفرینش مادی نجات یابد و با عوالم و قدرت‌های دیگر آشنا شود. از این رو هر انسانی به فراخور میزان درک فقر ذاتی خود به معناشناسی دعا و مسائل پیرامون آن پرداخته است. با غور و تعمق در آثار عرفایی چون محی‌الدین ابن عربی و مولانا جلال‌الدین بلخی، اهمیت و توجه به دعا و مسائل مرتبط با آن در نظر آنان برجسته می‌شود.

وسعت اندیشه و نوآوری‌های ابن عربی در حوزه عرفان سبب شد که مکتب او با رویکردهای علمی و با تلفیقی از عقاید اشاعره و افلاطونیان جدید، با ره‌توشه‌هایی از آموزه‌های مکتب غنی اسلام در هم آمیزد. از این رهگذر او نغزترین ره‌آوردش را در حوزه عرفان به جهان بشری عرضه نموده است که از شاخص‌ترین نظراتش حداقل دو مورد یادکردنی است: الف) حقیقت انسان ب) وحدت وجود.

نکته‌ی درخور توجه این است که ابن عربی اساساً ایده‌های نوین خود را از اسلام به عنوان مهم‌ترین آبخور فکری گرفته است. وی بسیاری از مبانی فکری خود را از تفکرات شیعه وام گرفته است که در آثار وی به وضوح قابل رؤیت است. عرفان ابن عربی، عرفانی استدلالی است لذا در تبیین مبانی عرفانی خود قرآن کریم را مورد استناد قرار داده است.

جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولوی از شاعران بزرگ مشرق زمین است. وی در عرفان و سلوک سابقه‌ای دیرینه داشت و چون اهل بحث و جدال نبود و دانش و معرفت حقیقی را در سلوک باطنی می‌دانست نه در مباحثات و مناقشات کلامی و لفظی، از این رو پرچم‌داران کلام و جدال همانند فخرالدین رازی با او مخالفت کرده‌اند. آثار او شامل: مثنوی معنوی در شش دفتر و حدود ۲۶۰۰۰ بیت، غزلیات شمس حدود ۳۶۳۶۰ بیت، رباعیات حدود ۱۹۸۳ رباعی، فیه مافیه، مکاتیب و مجالس سبعة است.

۱- بحث

۱-۲- تعریف دعا

دعا در لغت به معنای حاجت خواستن، استغاثه به خدا، استدعای برکت، تضرع، خدای خوانی و... است [۹، ذیل واژه‌ای دعا]. همچنین ذیل واژه دعا در لغتنامه المنجد آمده است: آن را خواند، صدا زد، علاقه‌مند شد، از او کمک خواست، به انجام کار طلبید، در حق او دعا کرد، او را نفرین کرد. [۱۴، ص ۱۵۷] دعا در اصطلاح طلب ادنی است چیزی را، به جهت تواضع و فروتنی از شخصی که بهتر از او باشد [۶، ص ۶۸].

در زبان عامیانه دعا خواستن و تکرار خواسته‌ها و نیازها است و «مجموعه‌ای از معیارها و ضوابط اعتقادی و توحیدی است که ارتباط بی‌واسطه و مستقیم انسان را با خدا به گونه‌ی صحیح و دور از انحراف نظم و نسق می‌بخشد و انسان را از عشق و دلبستگی نسبت به مفاهیم توحیدی سرریز و سرشار می‌کند». [۱۰، ج ۱، ص ۱۴۲]

۲-۲- اهمیت دعا

دعا فراتر از خواندن خدا و ابراز نیاز و رفع حوائج در گستره فرهنگ اسلامی-عرفانی به ابزار شناخت مبدل می‌گردد و در حقیقت پاسخی به نیازها و حوائج روحانی آدمی در لجه دنیای مادی است و آنگاه که انسان به واسطه مصائب و مشکلات دچار استیصال می‌شود به این دارالامان که خداوند انسان را به سوی آن خوانده است پناه می‌برد. دعا با فضیلت‌ترین عبادات و کلید رستگاری بنده نیازمندی است که به عجز و ناتوانی خود اعتراف می‌کند و از این رو شایسته عنایت خاص الهی می‌شود.

در اهمیت دعا همین بس که خداوند متعال خود، بندگان را به دعا کردن دعوت نموده و لفظ دعا ۲۱۲ بار در قرآن آمده است. دعا و تضرع و ابتهال، همواره در نظر عرفای بزرگ، حائز اهمیت بوده است چنانکه ابن عربی در مواضع مختلفی از «فتوحات» درباره دعا و جایگاه آن سخن به میان آورده است و جان مایه سخن او همان است که از قول پیامبر رأفت نقل کرد که «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ» [دعا اصل و مغز عبادت است] [۲، ص ۶۷۰] وی همچنین در ضمن کتاب «الحکم الصوفیه» می‌گوید: «الدعا هو العباده و الذکر سائره فمن وصل الیه و من ذکر فهو عنده». «أَنَا جَلِيسٌ مَنْ ذَكَرَنِي» دعا و عبادت و یاد خدا سروری است، پس اگر کسی به او برسد و او را یاد کند نزد اوست که در روایت آمده: من همنشین کسی هستم که مرا زیاد یاد کند. [۴، ص ۹۳]

ابن عربی در فص ایوبی و فص شیشی از فصوص الحکم به ضرورت دعا، اجابت و عدم

استجاب دعا پرداخته است. وی معتقد است که اساس عبادت بندگان دعا و ذکر باری تعالی است. بنا به نظر ابن عربی اهمیت اصلی دعا در این است که انسان صرفاً به دستور «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر / ۶۰) در راستای اطاعت از خداوند، موظف است دست به دعا بردارد و به بندگی تام و عبودیت محض برسد. [۱، ص ۴۱۶ و ۴۱۷]

وجود بیش از ۹۳۲ بیت تنها در مثنوی در ارتباط با ذکر و نیایش و دعا نشان از اهمیت این امر در نظر مولانا دارد. مولوی معتقد است که دعایی که بر زبان و جان بنده جاری می‌شود موهبت و توفیقی است که معلول افاضه و عنایت خداوند به بندگان است که گاه مبدأ و مقصد را گم می‌کنند و در هیاهوی زندگی به شیوه استدلالیان طالب محبوب می‌شوند اما با جاری شدن ذکر و دعا، نور ایمان در وجود آنان رخنه می‌کند.

جز تو پیش کی برآرد بنده دست هم دعا و هم اجابت از تو است
هم از اول تو دهی میل دعا تو دهی آخر دعاها را جزا
[۱۶، دف ۴، ب ۳۵۰۰-۳۴۹۹]

مولانا معتقد است حداقل فایده‌ی دعا و نجوای گاه و بیگاه بنده آن است که نام پاکی بر زبان می‌آید و دست کم برای مدتی پلیدی و اندوه را از آینه زنگار گرفته دل می‌زداید.

۲-۳- قابلیت‌های دعا:

دعا خالص‌ترین رابطه بنده با معبود خویش است. گفتگویی صریح، ساده و بی‌ریا و اظهار و بیان تذکیر و توجه قلبی عبد به معبود است. دعا قابلیت‌های خاصی دارد که از نگاه عرفای بزرگ مخفی نمانده است:

۲-۳-۱- دعا، فراتر از خود گام نهادن است. ابن عربی معتقد است که داعی در لحظات ناب نجوای با حق اظهار می‌دارد که: «اللهم انک تعلم انی بشر ارضی کما یرضی الشر و اغضب کما یغضب اشر یعنی اغضب علیهم و ارضی لِنَفْسِی اللهم من دعوت علیه فاجعل دعائی علیه رحمه له رضواناً...» [۲، ج ۳، ص ۳۳۶]

ابن عربی به ضعف انسان و عدم تسلط او بر نفس و ناآگاه بودن به حکمت امور معترف است و معتقد است ماهیت دعا قدمی از خود و آرزوهای حیوانی فراتر نهادن است و از این رو ستودنی است. [۲، ج ۳، ص ۳۳۶]

مولانا نیز در برخی از دعاها خود هم اظهار عجز می‌کند و هم به دیگران می‌آموزد که آدمی اسیر دیوی در درون خویش است که به تنهایی قادر به غلبه بر آن نیست چرا که

دعا از دیدگاه ابن عربی و مولانا / ۱۵۱

رهایی خواستن از گناهان و رذایل در واقع رهایی از خود است. خودی که عین بیگانه شده و چندان تغییر یافته که دیگر نشانی از خودی در او دیده نمی‌شود. در این حال نجات آدمی از دست خویش جز با استعانت از پروردگار میسر نمی‌شود. بنابراین به درگاه خدا تضرع می‌کند که:

دست گیر از دست ما، ما را بخر پرده را بردار و پرده‌ی ما مبر
باز خر ما را از این نفس پلید کاردش تا استخوان ما رسید
[۱۶، دف ۲، ب ۲۴۴۵-۲۴۴۴]

وی معتقد است برای رهایی از چنگال خود هیچ راهی جز دعا و استعانت از حق وجود ندارد چرا که دعا کلید رستگاری بنده نیازمندی است که به عجز و ناتوانی خود اعتراف می‌کند. بنا به نظر مولانا دعا کردن برای طهارت نفس و رهایی از منیت، دعای تشریفاتی نیست زیرا اصلاً برای رهایی از چنگال خود هیچ راهی جز دعا و مدد خواستن از حق وجود ندارد پس بنده باید از خداوند تقاضا کند که این رذایل را بردارد و او را از دست نفس نجات دهد.

از چو ما بیچارگان این بند سخت کی گشاید ای شه بی تاج و تخت
این چنین قفل گران را ای ودود که تواند جز که فضل تو گشود
[۱۶، دف ۲، ب ۲۴۴۹-۲۴۴۸]

۲-۳-۲- دعا ثمره حب الهی و گواه دوستی محبان حق است. دعا عرض بندگی به درگاه معبود و عشق عبد به معبود است که از فیض اقدس الهی صادر شده است. عرفا بر این باورند که عبادات و اعمال انسان پاسخی به نیازهای عاشقانه محبوب الهی است. بنابراین انسان نمی‌تواند ادعا کند که محبت قلبی کافی است و دیگر ضرورتی ندارد که دست نیاز به آستان بی نیاز حضرت حق دراز کنیم چرا که به تعبیر مولانا:

گر بیان معنوی کافی شدی خلق عالم عاطل و باطل شدی
گر محبت فکرت و معنی سستی صورت روزه، نمازت نیستی
[۱۶، دف ۱، ب ۲۶۲۴-۵]

به عبارت روشن‌تر، دعاها و نجواهای سحرگامی و شبانگامی ما گواه صدق محبت ماست و هدیه‌ای است که به محضر دوست می‌فرستیم. مولانا محبت معبود به عبد را توفیقی

افاضه شده از حضرت حق می‌داند که بی استحقاق به ما بخشیده شده است.

زیر هر الله تو لیبک ماست و آن نیاز و درد و سوزت پیک ماست
نی تو را درکار من آورده‌ام نی که من مشغول خویشت کرده‌ام
حیله‌ها و چاره‌جویی‌های تو جذب ما بود و گشاد آن پای تو
جان جاهل زین دعا جز دور نیست زآنکه یارب گفتنش دستور نیست
[۱۶، دف ۳، ب ۱۹۷-۱۹۴]

بنابراین دعا تجلی‌گاه عشق دوگانه‌ی عابد و معبود است. ابن عربی با استناد به آیه «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» می‌گوید: عشق هر محب منوط به عشق محبوب است [۵، ج ۱، ص ۱۷۸]. بنا بر نظر ابن عربی، دعا سخن گفتنی دو سویه است که در این مکالمه هم انس حاصل می‌شود و هم شناخت. وی دعا را عرض ارادتی عاشقانه به درگاه امن الهی و معاشقه حبیب با محبوب می‌داند لذا میزان دعا را بر اساس همین معاشقه می‌سنجد که شوقی است بی‌پایان و عطشی که به سیراب شدن نمی‌انجامد و در فص بیست و هفتم (فص محمدی) به نقل بیتی منسوب به بایزید با این مضمون می‌پردازد که: «شراب عشق را جام به جام سر کشیدم، نه شراب ته کشید و نه من سیراب شدم». شیخ اکبر دعا را کوششی در راه اجرای فرمان عشق می‌داند و خاطر نشان می‌کند که محب حضرت حق وقتی مرتبه وجودی خویش را دریافت آتی از دعا و نجوا با او غافل نمی‌ماند. [۱۲، ص ۳۸۶]

۲-۳-۳- دعا غذای روح است. تعبیر دیگر ابن عربی برای دعا، همان غذای روح بودن آن است. وی معتقد است که خداوند به اقتضای رحمتش همه مواهب را برای تکامل جسم فراهم ساخته است و روح انسان نیز از مواهب الهی بی‌بهره نشده و توفیق خواندن و انابه به درگاه وی به روح داده شد. لذا می‌نویسد: «من ینسی نفسه و قدقال له ربه ابدأ، لنفسک و عثره له ذلک حتی فیالدعا اذا دعا الله لاحد أن یبدأ بنفسه أحق و غذاء الارواح الطاعات فهی محتاجه الیها...». کسی که خود را فراموش کند، خداوند را هم فراموش می‌کند و به او روی نمی‌آورد در چیزی، مگر در دعا. وقتی دعا می‌کند برای بنده‌ای انگار برای خودش دعا کرده است پس غذای ارواح طاعت است پس او محتاج است به آن طاعت... [۳، ج ۱۱، ص ۵۸۹]

مولوی نیز ذکر و یاد خدا را غذای روح و دعا را طنابی می‌داند که می‌توان به تمسک آن از چاه هجر نجات یافت.

همچو چهی است هجراو، چون رسنی است ذکر او

در ته چاه یوسفی دست زنان در آن رسن

[۱۵، ب ۱۸۳۹]

مولانا دو دهان برای انسان قائل است؛ دهان ظاهری و دهان باطنی. خوراک دهان باطنی او با خوراک دهان ظاهری او بسیار متفاوت است و آن همان است که قوت اصلی بشر است و انسان هنگامی که از آن بهره‌مند می‌گردد، صاحب‌دل می‌شود. این قوت حاصل نشود الا به اظهار بندگی عبد در ضمن نجوای عاشقانه با معبود.

۲-۳-۴- دعا باث تزکیه دل است. مولانا معتقد است انسان باید برای رفع آلودگی دل خود دعا کنند و معتقد است همانطور که آب پلیدی‌ها را پاک می‌کند دعا هم دل افراد آلوده را صاف و تمیز می‌گرداند. در تعبیری روح نوازتر، شیخ اکبر دعا را نور صفابخش می‌داند که بر کلیه اعمال آدمی می‌تابد و در نتیجه، ظلمت و پلیدی گناه از نهانخانه دل رخت بر می‌بندد: «... ثم دعا يجعل النور فی کل عضو فله دعوی بما خلقه الله علیه من القوه التي رکبها فیه».

[۲، ج ۱، ص ۴۴۸]

۲-۳-۵- دعا اذعان به عظمت باری تعالی است. ابن عربی از آن‌جا که جهان و مافیها را آینه‌ای خدانما می‌داند، معتقد است هرچه بیشتر به حقارت خودمان بیاندیشیم و این کوچکی را درک کنیم در حقیقت به مرزهای عظمت الهی نزدیکتر شده‌ایم و حیرت‌مان افزون‌تر خواهد شد. از این رو هرگاه بدین بهت و حیرت رسیدیم دعا یگانه زبان رسای ما خواهد بود: «ارباب الدنيا لا يحملون مثل هذا فی ایدیهم لحقاره واستقذاره، فقلت له یا سیدنا حاشاک من هذا النظر ما هو نظر مثلك ان الله تعالی ما استقدره و لا حقره لما علق القدره بايجاد العرش و ما تعظمونه من المخلوقات فکیف بی و أنا عبد حقیر ضعیف استحققر و استقدر...».

[۲، ج ۱، ص ۶۵۱] صاحبان دنیا (در اوج ناملایمات) سلاحی برنده‌تر از دعا ندارند تا بدان وسیله به ساحت حضرت حق عرض نیاز نمایند و ضعف و حقارت خویش را با کلامی که تعلیم داده خود او و اولیای اوست به درگاه بی‌نیازش عرضه دارند. از این جهت ابن عربی می‌فرماید: «مقیمان دنیا جز حقارت چیزی درکف ندارند و از این رو شایسته است با چنین درک و بینشی به ساحت قدسی خداوند که آفریننده ارض و سماء و آن چه در آن است و در حقیقت آن چه مایه عظمت موجودات گردیده، عرض نیاز نموده و در پایان از حضرتش بخواهند که: «... فکیف بی و انا عبد حقیر ضعیف... فقبلنی و دعائی...».

[۲، ج ۱، ص ۶۵۱]

اقدام به دعا ناشی از وقوف بنده برعجز و درماندگی خویش است که در نتیجه آن دست به دعا برمی‌دارد و با بیان عجز و ناتوانی خود از خداوند می‌خواهد که لطف و عنایت خود را شامل حال او بگرداند. چنین دعایی که از سر تسلیم و ایمان و همراه با اضطراب و تضرع و زاری است در پیشگاه خداوند ارج و قرب والایی دارد و خداوند خواسته‌ی چنین دعا کننده‌ای را برآورده می‌سازد. در واقع در این حالت مضمون این آیه قرآن به وقوع می‌پیوندد که «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ: یاکیست که دعای درمانده را چون بخواندش اجابت می‌کند و بلا را می‌گرداند» (نمل / ۶۲) یعنی بندگان درمانده بادعای خود و با استمداد از قدرت و اراده‌ی مطلق خداوند می‌توانند جریان قضا و قدر را تغییر دهند و قضای سوء را به قضای نیک مبدل نمایند.

چون تضرع را بر حق قدرهاست و آن بها کانجاست زاری را، کجاست؟
 هین امید، اکنون میان را چست بند خیز ای گرینده ودایم بخند
 که برابر می‌نهد شاه مجید اشک را در فضل با خون شهید
 [۱۶، ۵، ب ۱۶۱۷-۱۹]

مولوی یکی از اهداف اصلی خلقت انسان را دعا و گریه و زاری به درگاه خداوند می‌داند. او انسان کامل را کسی می‌داند که وجود ارزشمند خود را جز به وصال درگاه خداوند نمی‌فروشد و اگر نیازی هم داشته باشد برآورده شدن آن را فقط از خداوند می‌خواهد؛ لذا در هنگام دعا و زاری، چهره بندگی و تسلیم انسان و عدم توجه او به قدرت‌های مادی بیشتر آشکار می‌گردد. این مهم حاصل نمی‌شود مگر با دعا به درگاه باری تعالی و اذعان به عظمت خداوند.

۲-۴- شرایط دعا

آن چه از بیانات الهی و اخبار و احادیث ظاهر می‌شود این است که باید شرایطی در دعا کننده موجود باشد تا اثر اجابت مشهود گردد. از جمله شرایط، آن است که داعی توجه کامل به طریق دعا داشته باشد و پروردگار را به آدابی که ائمه دین تعلیم فرموده‌اند بخواند و توجه دل را با صورت و زبان هماهنگ کند و این معرفت را حاصل کند که با چه کسی راز و نیاز می‌کند.

مولانا عمده‌ترین شرط برای نیل به معرفت و پذیرفته شدن دعای انسان را بیداری دل و پاک ساختن آن از زنگار غبار و حجاب‌های نفسانی می‌داند؛ زیرا پاک شدن و صیقل یافتن

دعا از دیدگاه ابن عربی و مولانا / ۱۵۵

این آیینه موجب دستیابی به مواهب بزرگی از قبیل دریافتن حقایق، استجابت دعا و... می‌شود.

هر که را دل پاک شد از اعتدال آن دعایش می‌رود تا ذوالجلال
[۱۶، ۵، ۲۳۰۵]

از نظر مولانا شالوده و بنیان دولت و سعادت، طلب و احساس نیازمندی است و بحر رحمت حق آنگاه به جوش می‌آید که بنده از سر طلب بنالد و نیاز خویش را فریاد کند.

هین امید اکنون میان را جست بند خیز ای گرینده و دائم بخند
که برابر می‌نهد شاه مجید اشک را در فضل با خون شهید
[۱۶، ۵، ۱۶۱۸-۱۶۱۹]

وی رهایی از تن و ترک تعلقات مادی را نیز از جمله شرایط دعا می‌داند.

دلا چون طالب بیشی عشقی تو کم اندیش در دل بیش و کم را
[۱۵، ۱۰۷]

شیخ اکبر نیز معتقد است که دعا به عنوان یکی از مواهب بزرگ الهی در سراپرده خاک، تنها از راه پاک گردانیدن قلب از شوائب و آلودگی‌ها حاصل می‌شود. ابن عربی در ضمن شرایطی که برای دعا برمی‌شمارد می‌گوید: دعا باید مضمون رحمت باشد نه تقاضای عذاب و انتقام در حق دیگران. [۷، ج ۱، ص ۱۰۹] و داعی باید متناسب با هر نیاز حضرت حق را با یکی از اسماء خاص بخواند.

اخلاص داعی نیز از دیگر شرایطی است که ابن عربی بر آن تأکید می‌کند. از دیدگاه وی آن گاه که رو به درگاه احدیت می‌آوریم شایسته است با قلبی عاری از شوائب دنیوی در محضر حضرتش عرض نیاز کنیم چرا که پاره‌ای از دعاها به گاه خروج از زبان، جز بر پرده گوش‌ها گذر نمی‌کند و دعای واعظ و داعی تنها با این شروط بر قلب مستمعین اثر می‌گذارد. [۳، ج ۳، ص ۵۳] در مثنوی مولوی نیز ابیاتی در تأیید کلام ابن عربی آورده شده است که اهمیت اخلاص داعی را گوشزد می‌کند و صدق و اخلاص را پر و بال رهروان طریق الهی می‌داند. مولوی بیان می‌دارد که هرگاه بنده به صدق دل حضرت حق را بخواند چنان وجد و حالی بر وی غالب می‌شود که اجابت یا عدم اجابت دعا در آن حال برایش توفیری ندارد.

۲-۵- آداب دعا

دعا منشاء فطری و تاریخی به قدمت آفرینش آدمی دارد، از این رو سالکان برای برپایی آن آدابی را برشمرده‌اند که رعایت آن‌ها بی‌شک در اجابت سخت مؤثر است. ابن عربی به عنوان اندیشمندی که هم در حوزه تفکرات فلسفی و فراتر از آن در اندیشه‌های عرفان نظری صاحب آراء و اندیشه‌های متعالی است از این مبحث غافل نمانده است. وی به آداب ظاهری وقعی نمی‌نهد و معتقد است که حق تعالی با الفاظ مناجات نمی‌شود با حضور مناجات می‌شود. روح دعاگو و خداجوی مولانا، نیز توهم هرگونه تکلف در دعاها را از او سلب می‌کند و خواسته و دعاهايش را در خلال مثنوی چنان بموقع، بجای، صمیمانه و عمیق بیان کرده است که ممکن نیست خواننده تحت تأثیر قرار نگیرد. وی در دفتر دوم مثنوی آن جا که ملامت شدن شبان سوخته دل را توسط موسی بازگو می‌کند، می‌کوشد تا جایگاه دل و توجه حق را بدان بیان کند و اذعان می‌دارد که دعا و نیایش باید از عمق جان برخیزد و گرنه زینت دادن مفهوم در لباس الفاظ ملون امتیازی برای آن به دنبال ندارد.

هیچ آدابی و ترتیبی مجو هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو
 کفر تو دین است و دینت نور جان ایمنی وز تو جهانی در امان
 ای معاف یفعل الله مایشاء بی‌محایا رو زبان را برگشا
 [۱۶، دف ۲، ب ۱۷۸۸-۱۷۸۶]

از نظر مولانا، در عین ایمان به علم و اشراف پروردگار بر نهان و آشکار و ایمان قلبی و دعاهاى بر لب نیامده، آن به که خواست‌های درونی نمودی بیرونی یابند و به جامه الفاظ درآیند. چه دعا اجابت شود چه اجابت نشود، بر لب آوردن و زمزمه کردن دعا مطلوب است، چون اظهار مکنونات قلبی در کلام، خود نشانه ایمان به قدرتی برتر است و دعا نکردن نشانه غفلت از مسبب اصلی و غرق شدن در اسباب دنیوی است، و آنکه فکر تا به زبان نیاید فعلیت و صراحت پیدا نمی‌کند. بنابراین اگرچه رعایت آداب ظاهری در پذیرش دعا بی‌تأثیر نیست اما اهمیت دعای برخاسته از عمق دل و جان با آداب ظاهری قابل قیاس نیست.

۲-۶- دعا و رضا

در طی سالیان متمادی پدیده‌ای که اذهان فلاسفه و عرفا را به خود مشغول داشته این است که آیا دعا منافی مقام رضا است؟ بسیاری از عرفای بزرگ منافاتی بین دعا و مقام رضا

دعا از دیدگاه ابن عربی و مولانا / ۱۵۷

نمی‌بینند. ابن عربی نیز از معتقدان به نظریه جمع میان دعا و مقام تسلیم و رضا است. وی معتقد است که جمع میان مقام دعا و مقام رضا تناقض و مشکلی به وجود نمی‌آورد. وی در فصوص‌الحکم ذیل فص ایوبی، مفصلاً این نکته را تبیین می‌نماید و به صراحت می‌گوید: رضا به قضای الهی با دعا منافاتی ندارد. به تعبیر دیگر دعا منافی مقام رضا نبوده و نیست و این اشکال از سوی علمای ظاهری ناشی شده است. ابن عربی معتقد است دعا و نیایش نوعی تسلیم و اظهار مراتب عبودیت و اعلام رضایت انسان است به آن چه خداوند برایش مقدر و مقرر داشته است. لذا دعا نکردن مذموم است و در نظرگاه ابن عارف بزرگ نوعی مخالفت در ساحت اقدس الهی تلقی می‌گردد. ابن عربی دعا نکردن را نوعی مقاومت در برابر خداوند و عدم تسلیم و رضا به مقدرات الهی می‌داند. [۸، ص ۶۳۰ و ۶۳۱]

مولانا جلال الدین بلخی نیز در تأیید کلام ابن عربی می‌گوید: دعا تا پیش از رضا وسیله و هدف است؛ وسیله یگانگی و هدف بندگی، اما پس از ورود به آن ناخودآگاه وسیله فناست.

چندان همی‌کن یاد حق کز خود فراموش شود

تا محو در مدعو شوی بی ریب

داعی و دعا [۱۵، ب ۱۸۸۹]

بنابراین دعا نه تنها نافی مقام رضا نیست بلکه اعلام رضایت عبد است در برابر مقدرات معبود.

۲-۷- استجاب دعا

مسأله‌ای که همواره نور امید را در دل انسان گرفتار در تنگناها می‌تاباند اجابت دعاها توسط نیروی مافوق انسانی است که قادر به انجام اموری است که انسان از انجام آن ناتوان است. استجاب یا عدم استجاب دعا از جمله مسائلی است که همواره مورد توجه قرار گرفته است. مولانا معتقد است احساس عجز و احتیاج و سپس اقبال به درگاه الهی و دعا کردن القای خداوند است و چنین دعایی نیاز به اجابت ندارد زیرا عین اجابت است. چرا که در این جا دعا موضوعیت دارد نه طریقت. نمی‌خواهد که چیزی به دست آورد می‌خواهد فقط خدا را بخواند.

درد آمد بهتر از ملک جهان تا بخوانی مر خدا را در نهان

خواندن بی درد از افسردگی است خواندن با درد از دل بردگی است

[۱۶، دف ۳، ب ۲۰۰۳-۲۰۰۴]

از دیدگاه مولانا؛ اگر کسی خویشتن و آروزهای خویش را به خداوند واگذارد بی آنکه کلامی بر زبان آرد او خود خواسته‌هایش را مستجاب می‌کند. وی بارها در آثارش دعا و اجابت آن را به حق تعالی منتسب می‌کند.

جز تو پیش کی بر آرد بنده دست هم دعا و هم اجابت از تو است

[۱۶، دف ۱، ب ۳۴۹۹-۳۵۰۱]

ابن عربی نیز نفس روی آوردن به درگاه احدیت را مهم می‌داند. از نظر وی این عمل به معنی در هم شکستن منیت‌ها و خواستنی‌هاست. این که خاضعانه در برابر حق زانوی ارادت بزینم نشانه امتثال از فرامین مقدر الهی است لذا هر دعایی مورد اجابت حق تعالی قرار می‌گیرد و بنده مجاب درگاه واقع می‌شود. [۷، ص ۷۴۳]

۲-۸- عدم استجاب دعا

گاهی دعای عبد هدف تیر اجابت معبود قرار نمی‌گیرد و این عدم اجابت از مقوله حکمت باری تعالی است. مولانا براین عقیده است که چون خداوند حکیم است و به احوال بندگان بینا است موجب ضرر و زیان آن‌ها نمی‌شود گاهی اجابت و پاسخگویی را به زمان دیگری موکول می‌نماید.

ای اخی دست از دعا کردن مدار با اجابت یا رد آنت چه کار

گر اجابت کرد، آن را بس نکوست و ر کند موقوف آن هم لطف اوست

[۱۶، دف ۶، ب ۲۳۴۴-۴۵]

شیخ اکبر، در باب استجاب دعا می‌گوید: همیشه موارد درخواستی آدمی جامه تحقق نمی‌پوشد و همیشه آن چه خواسته شده تحقق نمی‌یابد مگر آن گاه که خود طبیعت شیء آن را اقتضا کند و درخواست آن چیز با وقتی که برایش مقرر شده است هماهنگ باشد اما اگر وقتش تفاوت کند استجابتی در کار نیست. [۱۲، ص ۲۹۷]

انسان گاه در احتیاجات خود بدون آنکه مفهوم و مقتضیات حوائجش را بشناسد هر دعایی را می‌خواند. از نظر ابن عربی خواندن هر دعا، ذاتاً مذموم نیست اما از آن جا که در نگاه عرفا که برای هر جزئی از اجزای عالم وظیفه‌ای در نظر گرفته شده دور از ادب بندگی

است. [۱۳، ص ۱۹۱]

اهمیت داشتن اخلاص در هنگام دعا کردن نیز از جمله مسائلی است که شایان ذکر است. در فص ایوبی ابن عربی از قول ایوب خطاب به بیماری مبتلا (که گویا دعایش به هدف اجابت نرسیده بود) این گونه احتجاج می‌کند: «فیقول ان الله لم يستجب لی و هو مادعاه»، (آن بنده دعا کننده می‌گوید که خداوند پاسخ مرا نداد در حالی که او از روی اخلاص خدا را نخوانده است). [۲، ص ۳۱۲]

اخلاص داعی از جمله نکات کلیدی در باب استجاب دعا است که اصلی‌ترین شرط در استجاب دعا به درگاه باری تعالی محسوب می‌شود و ذهن وقاد عرفا از این مسأله غافل نمانده است. مسأله اجابت یا عدم اجابت دعا، اذهان انسان‌ها را در طی دوران مختلف به خود مشغول داشته، به طوری که بخش گسترده‌ای از آثار مولانا نیز به طور مستقیم یا غیرمستقیم به آن اختصاص یافته است. وی دعاهایی را که مستجاب نمی‌شود از مقوله حکمت خداوند می‌داند.

بس دعاها کان زیان است وهلاک وزکرم می‌نشنود یزدان پاک

[۱۶، دف ۲، ب ۴]

او معتقد است بینش خداوند بسیار وسیع تر از بینش آدمی است بنابراین صفت کریم بودن خداوند اقتضا می‌کند که پاره‌ای از خواسته‌های انسان که جز زیان برای او به دنبال ندارد مورد اجابت حضرت اقدسش قرار ندهد. یا به گونه‌ای جامه اجابت برخواسته انسان بپوشاند که انسان سطحی نگر توهم عدم اجابت کند.

نیک بنگر اندر این ای محتجب که دعا را بست حق در استجب

[۱۶، دف ۳، ب ۱۳۰۴]

اکثر انسان‌ها دعا را وسیله‌ای برای رسیدن به خواسته‌هایشان می‌دانند و پس از کسب هدف و خواسته خود، دعا کردن را فراموش می‌کنند. خداوند متعال این دعاها را مستجاب نمی‌کند تا انسان دائماً دعا کند و رحمت حق را از دست ندهد.

گر بر آرم حاجتش او وا رود هم در آن بازیچه مستغرق شود

[۱۶، دف ۶، ب ۴۲۲۴]

کافری به معنای تام کلمه، نیز از عوامل منع اجابت است، چرا که کفر نوعی حجاب حائل بین بنده و پروردگار می‌باشد و مانع از اجابت دعا می‌شود.

نالهی کافر چو زشت است و شهیق زان نمی‌گردد اجابت را رفیق
[۱۶، ۲، دف ۲، ب ۲۰۰۴]

بدین ترتیب از دیدگاه ابن عربی و مولانا، در نگاه اول اجابت یا عدم اجابت دعا را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

الف: مدعو و مطلوب سائل تحقق می‌یابد بنابراین سائل مصداق آیه «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» قرار می‌گیرد.

ب: مدعو و خواسته و مطلوب به عینه تحقق نمی‌یابد. در این حالت دو صورت وجود دارد:

اول: عدم اجابت به حکمت خداوند ارجاع می‌یابد، با این استدلال که خداوند هر چیز را به حکمت بالغه خویش به بنده اش عطا می‌کند.

دوم: شیء و مطلوب و خواسته سائل زمان خویش را نیافته است که در این صورت سائل به خواسته نائل نمی‌شود. اما باید توجه داشت این تقسیم دوم نافی آیه «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» نیست؛ یعنی در صورت عدم تحقق مدعو به هر شکل ناقض آیه مزبور نیست، زیرا خداوند در قالب لیک هم که باشد اجابت می‌کند پس در هر حال آیه مورد بحث صادق است.

۲-۹- مقایسه دیدگاه ابن عربی و مولانا درباره دعا:

- تفسیر عرفانی و بیان عاطفی این دو عارف بزرگ بن مایه و اساس دینی و قرآنی دارد و هر دو با بهره‌گیری از تعالیم دین اسلام و آموزه‌های قرآن کریم و تجارب عرفانی خود تفسیری بدیع از دعا ارائه نموده‌اند که جذاب، قانع‌کننده و تأثیرگذار است.

- اظهار فقر، خضوع و خشوع در برابر خداوند و... شروط مشترک استجابت دعا از نظر مولانا و ابن عربی است و بنا به نظر این دو عارف درخواست شخص داعی از خداوند هرگاه با اراده حق همراه گردد موجب استجابت قرار می‌گیرد.

- ابن عربی از پایه‌گذاران عرفان نظری است و عرفان وی مبتنی بر استدلال است و در تشریح مبحث دعا به آیات قرآنی و احادیث استناد می‌کند، اما مولانا در بیان این مبحث کمتر از دلایل عقلی و کلام استفاده می‌کند و اغلب احساس عاشقانه و ایمان درونی خود را به

تصویر می‌کشد.

- مولانا درباره اثبات عقلی و کلامی دعا هیچ سخنی نگفته است چرا که اولاً مثنوی را برای تعلیم مریدان خود سروده است و ثانیاً خطاب او به اهل ایمان است و مورد خطاب او منکران نیستند لذا جهت اقناع اهل انکار چندان بحث نکرده است. به عقیده وی توصیف جمال ایمان مؤمنان و بیان اعتقاد و احساس دینی آنان و نشان دادن شور، شوق و نشاط، بهتر و مؤثرتر از مباحث کلامی و عقلانی در جذب و اقناع مخاطبان مؤثر است. حال آن که ابن عربی با استناد به آیات و احادیث سعی در اقناع اهل انکار و اثبات حقانیت دعا و تأثیرگذار بودن آن نموده است و برای معتقدان و منکران به غیب و امور غیبی این مبحث را از زوایای متعدد مورد بحث و فحص قرار داده است.

- از دیدگاه هر دو متفکر، شخص داعی وسیله و واسطه در هنگام دعاست و طهارت و دعا کردن به زبانی که به گناه آلوده نشده است و نیز اضطراب شخص داعی را از عوامل مؤثر در اجابت دعاست.

- ابن عربی به صورت عمیق و بنیادی در پرتو مفهوم «وحدت وجود» - به عنوان شاه بیت افکارش - به ارتباط بنده با وجود اقدس الهی به طور عام و دعا به طور خاص و براساس آموزه‌های شیعه، به تبیین مفهوم دعا، آداب و شرایط آن به صورت دقیق پرداخته است. لذا در آثار شیخ مباحث عرفانی از جمله دعا به صورت عمیق‌تر و دقیق‌تر از مولانا مطرح شده است.

- لحن ابن عربی در تبیین مفهوم دعا ملایم و آرام است و شکوه و اعتراض در زبان وی جایگاهی ندارد و در پاره‌ای موارد زبان وی فلسفی است و سبب می‌شود که تنها خواص از آن بهره‌مند شوند اما لحن مولوی در دعاهایش آمرانه است به این دلیل که مولانا در حالت جذبه و اشتیاق و انس دور از هرگونه ترس و هراس قرار دارد و گاه بدون ثنای خداوند و بیان عجز و اضطراب خود و استغفار، بلافاصله درخواست‌های خود را اعلام می‌دارد.

۳- نتیجه‌گیری

از مجموع آن چه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

- آبشخور تفکرات ابن عربی و مولانا، کلام وحی بوده است، لذا استناد به آیات قرآن در آثار آنان بسیار چشمگیر است.

- دیدگاه ابن عربی و مولانا یک دیدگاه عرفانی اسلامی است که نشأت گرفته از قرآن و سیره معصومین و راهنمایی‌های گهربار آن هاست.

- در نگاه ابن عربی خدا بهتر از هرکسی نیازهای انسان را می‌داند و خود، انسان را به دعا کردن فرا می‌خواند مولانا نیز ضمن تأیید این مسأله دعای بنده به درگاه خداوند تعالی را ناشی از فیض اقدس الهی می‌داند که نصیب انسان شده است.

- مولوی در دعاهای خود، خواسته‌های متناقضی را می‌طلبد مثلاً در جایی غم و رنج و بلا، و در جایی دیگر رفع آن‌ها و شادی و مستی و طراوت می‌طلبد؛ در جایی مرگ و در جای دیگر رهایی از آن و تناقض‌های فراوان دیگر که همه آن‌ها بیانگر نوسانات روحی و حالات مختلف انسان است.

- خواسته‌های ابن عربی و مولانا در دعاهایشان معنوی است و چشمداشت مادی ندارند و می‌توان گفت خداخواهی را به جای خودخواهی در دعاهایشان تعلیم می‌دهند و تلقین می‌کنند و بهترین دعایشان نیز وصال حق است و آن چه انسان را به جانب حق می‌کشاند.

منابع و مأخذ:

- ۱- آشتیانی، سیدجلال‌الدین، (۱۳۷۵)، شرح مقدمه قیصری بر فصوص‌الحکم ابن عربی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۲- ابن عربی، محی‌الدین، (۱۳۸۳)، فتوحات مکیه، ترجمه: محمد خواجوی، تهران: نشر مولی.
- ۳- ابن عربی، محی‌الدین، (۱۴۰۸)، فتوحات مکیه، تحقیق: عثمان یحیی، قاهره: مرکز تحقیق- التراث الهیئه المصریه العامه الكتاب.
- ۴- ابن عربی، محی‌الدین، (۱۳۸۴)، فصوص‌الحکم: تعلیقات ابوالعلا عقیفی، تهران: انتشارات الزهرا.
- ۵- جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۹)، مولوی و جهان‌بینی‌ها، تهران: مؤسسه تدوین و نشر استاد علامه جعفری.
- ۶- حلی، احمدبن فهد، عده‌ی الداعی و نجاح الساعی، مشهد: انتشارات جعفری.
- ۷- خوارزمی، تاج‌الدین حسین، (۱۳۷۷)، شرح فصوص‌الحکم، تهران: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۸- خوارزمی، تاج‌الدین حسین، (۱۳۶۸)، شرح فصوص‌الحکم، به اهتمام: نجیب‌مایل هروی، چاپ سوم، تهران: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۹- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۵۱)، لغت‌نامه، تهران.
- ۱۰- سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۵)، حدیث بندگی و دلبردگی، چاپ اول، تهران: انتشارات صراط.
- ۱۱- سیاهپوش، سید محمود، (۱۳۷۹)، موضوع اعتقادی دعا، بی‌جا: انتشارات الیحد.
- ۱۲- عقیفی، ابوالعلاء، (۱۳۸۰)، شرحی بر فصوص‌الحکم، ترجمه: نصرالله حکمت، چاپ اول، تهران: انتشارات الهام.
- ۱۳- فرغانی، سعدالدین سعید، (۱۳۷۹)، مشارق‌الدراری، شرح تائیه ابن فارض، مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی، چاپ دوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۴- معلوف، لویس، المنجد فی اللغه، بیروت: دارالمشرق.
- ۱۵- مولوی، جلال‌الدین، (۱۳۷۹)، کلیات دیوان شمس، تصحیح: فروزانفر، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۶- مولوی، جلال‌الدین، (۱۳۸۰)، مثنوی معنوی، تصحیح: نیکلسون، چاپ دوم، تهران: انتشارات میلاد.